

## **International Pandemic Management: Neither the reception of nationalism nor the despair of convergence**

**Ebrahim Aghamohammadi\***

### **Abstract**

Management of issues is the conflict between national actions influenced by nationalist demands and collective actions resulting from convergent efforts. With the emergence of the Corona Pandem in early 2020, how to manage it nationally and internationally has become an important issue that includes a range of national and international actions. How international pandemic management has a fundamental impact on the post-Corona international order. Meanwhile, analyzes based on exciting changes with no historical perspective downplay the interconnected elements of the international system and imagine fundamental change, but it is still a question of what happened and what exactly. Changed, very vague and vague. The question here is: What pattern does the International Pandemic Management follow, and what will the post-Corona international order look like? In response, it can be said that although in the early stages of the Pandemic Crisis Management, nationalist demands have been overcome and convergent efforts at the regional and international levels have been seriously questioned, it seems that action is needed in the long run. Such convergences and the softening of nationalism for global governance have such issues.

**KeyWords:** International Management, Pandemic, Corona, Nationalism, Convergence.

---

\* Assistant Professor of International Relations, Faculty of Humanities, Arak University, Markazi Province, Iran.e-ghamohammadi@araku.ac.ir

Date received: 11.08.2020, Date of acceptance: 19.11.2020

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مدیریت بین‌المللی پاندمی: نه استقبال از ناسیونالیسم و نه ناامیدی از همگرایی

ابراهیم آقامحمدی\*

### چکیده

یکی از مهمترین جنبه‌های مدیریت بین‌المللی مسایل، تعارض میان کنش‌های ملی متاثر از خواهش‌های ناسیونالیستی و کنش‌های جمعی ناشی از تلاش‌های همگرایانه است. با نمایان شدن پاندمی کرونا در اوایل سال ۲۰۲۰ چگونگی مدیریت آن در سطح ملی و بین‌المللی به موضوعی مهم تبدیل شده است که طیفی از اقدامات ملی و بین‌المللی را شامل می‌شود. شیوه مدیریت بین‌المللی پاندمی تأثیری بنیادی بر نظم بین‌المللی پساکرونا می‌گذارد. در این میان تحلیل‌های متکی بر دگرگونی‌های مهیج و فاقد چشم‌انداز تاریخی، عناصر به هم پیوسته نظام بین‌الملل را کم اهمیت جلوه می‌دهند و تصور تغییرات بنیادین را دارند، اما هنوز این مساله که چه چیزی رخ داده است و دقیقاً چه چیزی تغییر کرده، بسیار نامعلوم و مبهم است. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که: صورت‌بندی نظم بین‌المللی در دوران پاندمی کرونا چگونه است و مدیریت بین‌المللی این بحران از چه الگویی پیروی می‌کند؟ در پاسخ می‌توان گفت: در نظم بین‌المللی موجود، متاثر از پاندمی کرونا، خواهش‌های ناسیونالیستی غلبه نموده و تلاش‌های همگرایانه در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی با تردیدهای جدی مواجه شده است، اما به نظر می‌رسد که در بلندمدت نیاز به اقدامات همکاری جویانه و تلطیف ناسیونالیسم برای مدیریت جهانی چنین مسایلی رخ‌نمایی کند.

**کلیدواژه‌ها:** مدیریت بین‌المللی، پاندمی، کرونا، ناسیونالیسم، همگرایی.

\* استادیار روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، استان مرکزی، ایران،  
e-aghahammadi@araku.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۹

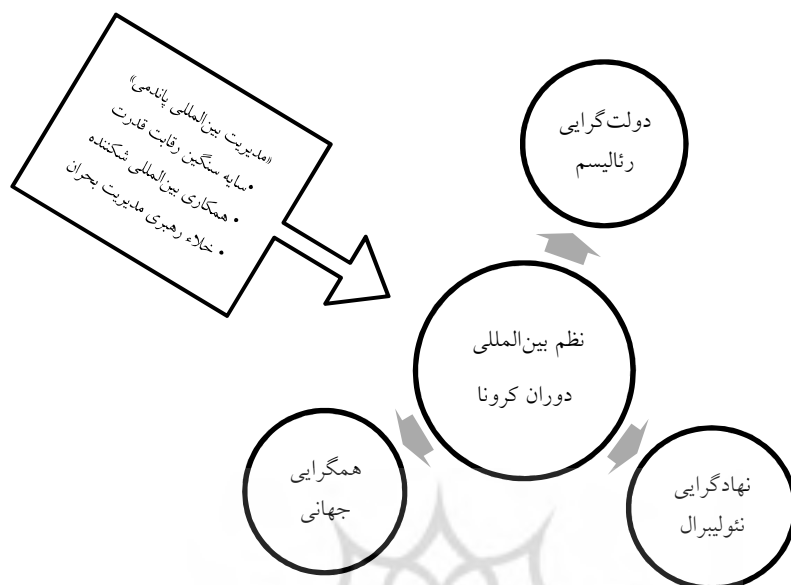
## ۱. مقدمه

پرسش از مدیریت مسایل به وضوح از تحلیل بسیاری از مسایل سیاست جهان تفکیک‌ناپذیر است. اما غالباً روشن نیست که چگونه جامعه جهانی یا بازیگران عرصه بین‌المللی می‌توانند از کنار فراخوان خام برای عمل و از این احساس بگذرند که اگر هیچ کاری انجام ندهند ممکن است همه چیز از دست برود. (وایت، اسمیت، لیتل، ۱۳۸۱: ۳۰-۳۳) در توصیف بحران‌های بین‌المللی تعاریف مختلفی به کار گرفته شده است، از جمله اینکه واژه بحران به یک نمونه اتفاقی از یک سلسله رویدادها دلالت می‌کند و وضعیتی اضطراری است که بر اساس چگونگی درکی که از خطر و ضرورت اقدام علیه آن وجود دارد با آن برخورد می‌شود. (مستقیمی، ۱۳۷۳: ۱۶۹-۱۷۰) بررسی مدیریت بحران می‌تواند در موضوع محدود و دقیقی مانند رفتار دولت‌ها و تصمیم‌گیرندگان بحران در کنار آمدن با فشارهای وارده یا مداخله طرف ثالث برای جلوگیری از افزایش بحران یا کمک در کاهش آن صورت گیرد و یا اینکه مدیریت بحران را می‌توان در یک بستر پهن و دراز آغاز بحران تا به پایان رسیدن آن مورد بررسی قرار داد. (دهشیار، ۱۳۹۷: ۱۶۹)

در مدیریت بحران‌های بین‌المللی از شیوه‌های مختلفی استفاده می‌شود که مجموعه‌ای از اقدامات خاص یا پاسخ عمده بازیگران به بحران می‌باشد. به عبارتی دیگر فنون مدیریت بحران شیوه‌هایی هستند که بازیگران جهت مهار و کنترل تحولات ناخوشایند به کار می‌برند. (واعظی، ۱۳۸۹: ۸۸) در بسیاری از موارد، مدیریت بحران یک هنر تلقی می‌شود. هنر تجزیه و تحلیل دقیق و درست موقعیت، در شرایطی که جریان اطلاعات محدود است. هنر استفاده از مهارت‌های شخصی و دانش و منابع قابل دسترس و ابزارهایی برای یافتن و انتخاب یک راه حل بهینه. البته همزمان موضوعات هنجاری گریزناپذیری نیز وجود دارد، مانند اینکه آیا مدیریت به خودی خود فعالیتی مطلوب است و اینکه موثرترین اشکال مدیریت چگونه می‌تواند باشد. از سوی دیگر با فرض اینکه مسایل جهان دستخوش ارزیابی‌های متعارض هستند غالباً به لحاظ سیاسی نیز حساس می‌باشند. موضوعات هنجاری احتمالاً باید در زمره مشکل‌ترین مسایلی باشند که برای طرح و حل و فصل آنها اقدام می‌شود. (وایت، اسمیت، لیتل، ۱۳۸۱: ۳۰-۳۳)

با نمایان شدن پاندمی کرونا، چگونگی مدیریت آن در سطح ملی و بین‌المللی به موضوعی مهم تبدیل شده است که طیفی از اقدامات ملی و بین‌المللی را شامل می‌شود. چگونگی مدیریت بحران پاندمی تاثیری بنیادی بر نظم بین‌المللی پسا کرونا می‌گذارد. برخی

از تحلیل‌های متکی بر دگرگونی‌های مهیج و فاقد چشم‌انداز تاریخی، عناصر به هم پیوسته نظام بین‌الملل را کم‌اهمیت جلوه می‌دهند و تصور تغییرات بنیادین را دارند، اما هنوز این موضوع که چه چیزی رخ داده و دقیقاً چه چیزی تغییر کرده است، بسیار نامعلوم و مبهم است. در این راستا، سوال مقاله حاضر این است که: صورت‌بندی نظم بین‌المللی در دوران پاندمی کرونا چگونه است و مدیریت بین‌المللی این بحران از چه الگویی پیروی می‌کند؟ در پاسخ می‌توان گفت: در نظم بین‌المللی موجود، متاثر از پاندمی کرونا، خواهش‌های ناسیونالیستی غلبه نموده و تلاش‌های همگرایانه در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی با تردیدهای جدی مواجه شده‌است، اما به نظر می‌رسد که در بلندمدت نیاز به اقدامات همکاری جویانه و تلطیف ناسیونالیسم برای مدیریت جهانی چنین مسایلی رخ‌نمایی کند. در این مقاله برای بررسی بحران کرونا، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، ابتدا رویکرد دولت‌گرا، که بیشتر مورد توجه رئالیست‌ها است، ارایه می‌گردد. سپس نگاه معطوف به همگرایی و نهادگرایی، که مورد نظر لیبرالیست‌های روابط بین‌الملل است، مطرح می‌شود. در نهایت تلاش می‌گردد تا با طرح الگویی مشخص، که می‌تواند منتج از مناظره کلاسیک نئورئالیست‌ها و نئولیبرالیست‌ها باشد، امکان مدیریت پاندمی کرونا در شرایط رقابت و همکاری، مورد تحلیل قرار گیرد. البته چارچوب نظری مجزا از سایر بخش‌های مقاله به خواننده ارایه نمی‌شود، بلکه در میان مباحث از رویکردهای نظری غالب روابط بین‌الملل استفاده می‌گردد.



## ۲. پاندمی و استقبال زود هنگام از دولت‌گرایی

تنوع و پیچیدگی مسایل مربوط به پاندمی کرونا چنان است که در هر مورد پیروان مکاتبی همچون رئالیست‌ها، لیبرالیست‌ها و سازه‌انگاران می‌توانند شواهد فراوانی برای تایید دیدگاه‌های خود در آن بیابند. چرا که در هر بینش نظری جنبه‌هایی از این پدیده مورد توجه قرار می‌گیرد. در سنت رایج روابط بین‌الملل نظریه دولت محوری در مرکز توجه قرار دارد که حول حاکمیت دولت و این باور که دولت‌ها بازیگران اصلی امور بین‌الملل هستند و سیاست جهانی عمدتاً به وسیله دولت‌هایی که در پی منافع خود هستند شکل می‌گیرد. از نظر آنها سیاست بین‌الملل مانند هر نوع سیاستی به مثابه مبارزه بر سر قدرت است و این مبارزه به وسیله کاربرد مرتب و محاسبه‌پذیر بازدارندگی، مورد تجویز نظریه عقلی، صورت می‌گیرد. در طی دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ و تا حدودی پس از آن، دانشمندان روابط بین‌الملل با چنین رویکردی به سیاست بین‌الملل نگریستند، نگرشی که بر اساس آن واحدهای مستقلی به نام دولت‌های ملی در منازعاتی بنیادی غرق شده‌اند. (دویچ و دیگران،

۱۳۷۵: ۹۶۸)

از این منظر در طول تاریخ اپیدمی و پاندمی توسط دولت‌ها به لحاظ سیاسی دستکاری شده‌اند. آنها غالباً دستاویز سیاستمداران جناح راست برای پلیسی کردن مرزها و جلوگیری از مهاجرت بوده است. به عنوان مثال، پادشاهی هابسبورگ در دوران امپراطوری اتریش - مجارستان در قرن هجدهم میلادی، محدودیت‌هایی از دانب تا بالکان، به شکل زنجیره‌ای از قلعه‌ها، ظاهراً برای جلوگیری از ورود عفونت از همسایه عثمانی خود برپا کرد. به عبارتی یک مرز نظامی، اقتصادی و مذهبی - یک خط مشخص بین مسیحیت و اسلام - توسط دهقانان مسلح ایجاد شد که با گشت زنی مستمر افراد مظنون به عفونت را به ایستگاه‌های قرنطینه ساخته شده هدایت می‌کردند. (Spinney, 2020: 1-5) همه‌گیری که هنوز در حافظه ما باقی مانده است آنفلوآنزای اسپانیایی است که در بحبوحه جنگ جهانی اول شایع شد و حدود پنجاه میلیون نفر، بیش از دو برابر تعداد کشته‌شدگان در جنگ، را کشت. (زکریا، ۱۳۹۹: ۱۶)

در حال حاضر نیز مشاهده می‌شود که پاندمی کرونا یک استرس عظیم به جهان وارد نموده و احساسات ناسیونالیستی دولت‌ها را دوباره احیا کرده است. کرونا در زنجیره‌های تأمین کالا بحران ایجاد نموده است، دولت‌ها تجهیزات پزشکی خود را نگه می‌دارند و برای محدود کردن مسافرت‌ها عجله می‌کنند. گویا در این شرایط چاره‌ای جز ارزیابی مجدد اقتصاد به هم پیوسته جهانی وجود ندارد. چرا که جهانی شدن نه تنها امکان گسترش سریع پاندمی کرونا را فراهم کرده است، بلکه منجر به تقویت وابستگی عمیقی شده است که موجب می‌شود تا شرکت‌ها و کشورها در برابر شوک‌های غیرمنتظره آسیب‌پذیر شوند. (Farrell and Newman, 2020: 1-4) از همان روزهای نخست، پاندمی کرونا شکنندگی زنجیره عرضه جهانی را آشکار کرد. به عنوان مثال، برای مصرف‌کنندگان آمریکایی، نخستین نشانه‌ها زمانی پدیدار شد که با تعطیل شدن کارخانه‌های تولیدی در چین، تحویل گوشی‌های آیفون شرکت اپل به تعویق افتاد. وقتی کرونا در این کشور شیوع پیدا کرد تازه مردم آمریکا فهمیدند که هفتاد و دو درصد از تجهیزات تولید داروی مورد نیاز در خارج از کشور - عمدتاً در اروپا، هند و چین - واقع هستند. اما کشورها به‌جای روی آوردن به واکنش‌های بین‌المللی همکاری، اتخاذ سیاست‌های ملی را ترجیح دادند. این اتفاق باعث شد ایده‌های ملی‌گرایانه پیرامون بازگرداندن خطوط تولید به داخل مرزها و محدود کردن ورود مهاجران دوباره زنده شود. این بیماری مشخص کرد که، طبق رویکرد رئالیست‌ها، دولت‌های ملی همچنان بازیگر اصلی عرصه حکمرانی و آخرین امید برای مقابله با پاندمی و پیامدهای اقتصادی ناگوار آن هستند. (Fontaine, 2020: 1-5)

در اروپا و ایالات متحده، در مورد پاندمی کرونا، همان روند انزواگرایی و سیاست درهای بسته گذشته تکرار می‌شود. آمریکائیان طرفدار اندیشه ترامپ و ناسیونالیست‌های اروپایی، ترس از پاندمی را برای تحمیل موانع بیشتر و امنیت مرزها استفاده کردند. گویا کرونا و جناح راست کشورهای غربی در این موضوع همداستان شده‌اند. سیاستمداران پوپولیست راست‌گرا در حالی که مهاجرت و توریزم را به چالش می‌کشند، معتقدند که کرونا نگرانی‌هایی در خصوص لزوم محافظت از مرزهای کشورشان را مطرح می‌کند. به عبارتی دیگر تهدیدی خارجی با چهره‌ای جدید به تصویر کشیده شده است که پاسخ به آن بستن مرزها و توقف کامل پروازها است. به عنوان مثال، در اوایل شیوع کرونا، مارین لوین سیاستمدار راست‌گرای فرانسوی، خواستار بسته شدن مرزها با ایتالیا شد. وی پس از دیدار با نخست‌وزیر، ادوارد فیلیپ، به خبرنگاران گفت: «من خواهان کنترل مرزهایمان هستم. به نظر می‌رسد که ... در واقع انجام بررسی در مرزها باید نخستین اقدام عقل سلیم باشد.» همچنین همکار وی هشدار داد: «بدیهی است که گردش آزاد کالا و مردم، سیاست‌های مهاجرتی و کنترل‌های ضعیف در مرزها امکان گسترش این نوع ویروس را فراهم می‌کند.» (Roberts and Lamp, 2020: 1-3)

### ۳. ظهور ناسیونالیسم بدخیم در رقابت میان کشورها

با گسترش ویروس کرونا، برخی از کشورها بدترین غرایز خود را عیان کرده‌اند. با شیوع بیماری و محدود بودن تجهیزات پزشکی و دارویی، به طور همزمان در کشورهای مختلف، شاهد رقابت کشورها برای تأمین جهانی تجهیزات به نفع خود به جای در نظر گرفتن همبستگی جهانی هستیم. در صورتی که کشورهای ثروتمند امکانات بیشتری را بدست آورند و از وضعیت رهایی پیدا کنند، کشورهای در حال توسعه نیز ممکن است در ردیف چنین تأمیناتی قرار بگیرند. حتی قبل از شیوع کرونا، تولید کنندگان چینی نیمی از ماسک‌های پزشکی دنیا را تولید کردند. این تولید کنندگان به دلیل بحران، تولید خود را افزایش دادند، اما دولت چین به طور کامل ماسک‌ها را خریداری کرد. ضمن اینکه مقادیر زیادی ماسک و دستگاه تنفس نیز از خارج وارد کرد. مطمئناً چین به آنها احتیاج داشت، اما نتیجه چنین خرید و فروشی، بحران عرضه بود که واکنش کشورهای دیگر نسبت به این بیماری را با چالش مواجه ساخت. (Farrell and Newman, 2020: 1-4) همچنین تلاش مشهور دولت ترامپ برای متقاعد کردن دانشمندان آلمانی برای جابجایی و تحویل



انحصاری واکسن به ایالات متحده، نمونه‌ای افراطی از این نوع تفکر حاصل جمع صفر است. پیتر ناوارو، مشاور اقتصادی دونالد ترامپ در این رابطه به فایننشال تایمز گفته است: «در یک وضعیت اورژانسی بهداشت جهانی، آمریکا تنها است.» او در ادامه صحبت‌های خود توضیح می‌دهد: «دقیقا به همین خاطر است که دولت ترامپ باید ظرفیت‌های تولید و زنجیره عرضه پزشکی را به داخل بازگرداند و همزمان وابستگی خارجی آمریکا را کاهش دهد.» (فاینانشیال تایمز، ۲۰۲۰)

در حالی که کمترین انتظار جامعه جهانی از ایالات متحده، رهبری مدیریت بحران پاندمی، همچون سایر بیماری‌های همه‌گیر پیش از این، بوده است. بهترین نمونه این امر، در سال‌های اخیر، رهبری این کشور در مبارزه با ایدز بود که در دوران ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش آغاز شد. این کشور نزدیک به بیست سال، از طریق برنامه دو جانبه، برنامه اضطراری رئیس‌جمهور برای کمک به ایدز و حمایت از صندوق جهانی چندجانبه برای مبارزه با ایدز، تأمین کننده سرمایه جهانی در این زمینه بوده است. اما در شرایط کنونی هنوز هیچ نشانه‌ای مبنی بر اینکه ایالات متحده بخواهد رهبری مدیریت بحران کرونا را بر عهده بگیرد را نمی‌توان مشاهده کرد. شاید بتوان چنین استدلال کرد که حداقل بخشی از این نقش را به چین واگذار کرده است. به باور برخی این پاندمی در حال تغییر دادن چهره ژئوپلیتیک جهانی شدن است. (Farrell and Newman, 2020: 1-4) این رقابت نه تنها زمینه‌ای برای همکاری ایجاد نکرده بلکه رفتارهای شخصی و غارت‌گرانه را عیان ساخته است. به عقیده والتز هنگامی که یک بحران برای قدرت‌های بزرگ حالت رقابتی داشته باشد، روابط رقابت‌آمیز جایگزین کنش‌های معطوف به همکاری خواهد شد. چنانچه هر یک از آنها در طول منازعه در یک سوی آن قرار داشته باشد، با ایفای نقش از بیرون، سعی در جهت‌دهی به رفتار طرفین منازعه خواهند داشت. (Waltz, 2000: 25) از سوی دیگر، هنری فارل و آبراهام نیومن با اشاره به پاندمی کرونا معتقدند که آسیب‌پذیری متقابل در سال‌های اخیر به عنوان سلاحی توسط دولت‌ها استفاده شده است. برخی کشورها سعی می‌کنند از وابستگی دیگران به خود استفاده نموده تا منافع خود را به دست آورند. این نشان می‌دهد که عدم تقارن قدرت بین دولت‌ها می‌تواند آنها را به استفاده از وابستگی متقابل به نفع خود و نه برای سود متقابل وسوسه کند. (Busby, 2020: 1-10)

در وضعیت پاندمی تولیدکنندگان عمده تجهیزات پزشکی با افزایش تقاضای جهانی روبرو شده‌اند، که این شرایط کشورها را در مقابل یکدیگر و حداقل در رقابت برای

دسترسی به منابع قرار می‌دهد. این شرایط موجب تغییر در پویایی قدرت در میان اقتصادهای بزرگ جهان شده است. زیرا کشورهایی که به خوبی آماده مبارزه با ویروس کرونا هستند، یا تجهیزات را برای خود ذخیره می‌کنند و یا به کشورهای دیگر کمک می‌کنند و از این طریق نفوذ خود را در جهان گسترش می‌دهند. (Farrell and Newman, 2020: 1-4) استفان والت در این رابطه معتقد است که ویروس کرونا تغییر قدرت و نفوذ از غرب به شرق را تسریع می‌کند. کره جنوبی و سنگاپور بهترین واکنش را نسبت به این بحران نشان داده‌اند، چین نیز با وجود اشتباهات اولیه، به خوبی موفق شده است. واکنش دولت‌ها در اروپا و ایالات متحده بسیار تردیدآمیز بوده و احتمالاً قدرت برند غربی را تضعیف می‌کند. (Walt, 2020: 1-2)

شاید بتوان گفت که رفتار دولت‌ها در شرایط موجود، ما را به رویکرد رئالیست‌های روابط بین‌الملل نزدیکتر می‌کند. زیرا طبق این رویکرد آنارشی حاکم بر نظام بین‌الملل، واحدها را بر می‌انگیزاند که در پی جستجوی قدرت برای امنیت و بقا از طریق خودیاری باشند. از نظر والتز، در هر سیستم خودیاری، واحدها نگران بقا و امنیت خود هستند و این نگرانی‌ها رفتار آنها را به سمت خاصی شرطی می‌کند. (والتز، ۱۳۹۲: ۱۷۲) پاندمی کرونا نشان داده است که دولت‌ها با توجه به سلامتی و ایمنی شهروندان خود، ممکن است تصمیم بگیرند صادرات را مسدود کنند یا منابع ضروری را تصرف کنند، حتی اگر این کار به متحدین و همسایگان‌شان آسیب برساند. چنین عقب نشینی از همگرایی جهانی، سخاوت را به ابزاری قدرتمندتر از نفوذ، برای کشورهایی که می‌توانند از آن استفاده کنند، تبدیل می‌کند. پس در جهان کرونا زده پایان ناسیونالیسم دیگر قابل تصور نیست و افراد زیادی هستند که احیای مجدد آن را در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه به وضوح مشاهده می‌کنند. به تعبیر هالیدی در گذشته این امر ناشی از خواست مردم برای جدایی از یک سرزمین و یا خودمختاری بیشتر در داخل کشور بود و اکنون اعتراض به سیر مهاجرت و تجارت آزاد است. (هالیدی، ۱۳۸۳: ۹۹۰-۹۹۱)

#### ۴. چالش در اتحادیه‌ها و شکندگی اقتصاد جهانی

برخی معتقدند که ظهور ناسیونالیسم ممکن است اتحادیه اروپا را از پای در آورد و سیستم شنگن به پایان برسد، در حالی که هنوز بحث و گفتگو درباره برگزیت در اروپا حل نشده است. نمی‌توان کتمان کرد که دولت‌ها بدون مشورت با دیگران، تصمیمات خود را

می‌گیرند. برخی از کشورها از جمله آلمان و فرانسه از مقررات اضطراری برای اعاده برخی از کنترل‌ها در زمان‌های مختلف استفاده کرده‌اند. (Laurent, 2020: 1-3) اقدام دولت‌های اروپایی در بستن مرزها در مواجهه با پاندمی، چشم‌انداز همکاری را تیره کرده است. همچنین افزایش شدید آمار مبتلایان و کشته‌شدگان در برخی کشورها مانند ایتالیا و اسپانیا، ناتوانی مالی آن‌ها را تشدید و به بدگمانی درباره کوشش برای احیای یورو در راستای تامین بدهی‌های این کشورها دامن زده است. این بدگمانی که از سوی هلند طرح شد، تنش بین شمال و جنوب اتحادیه اروپا را بیشتر کرده است. (Walt, 2020: 1-2) از سوی دیگر اتحادیه اروپا اینک با دشواری جدی در مورد چگونگی تامین بودجه نجات اقتصادی اتحادیه روبرو است. کشورهای عضو با کاهش بی‌سابقه نرخ رشد اقتصادی روبرو شده‌اند. برای مثال فرانسه در معرض رشد منفی هشت درصد قرار گرفته است. (Laurent, 2020: 1-3)

در سال‌های اخیر خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، شعار ترامپ مبنی بر بازگرداندن هژمونی آمریکا و خروج این کشور از معاهدات بین‌المللی، ناسیونالیسم چینی و روسی همگی نیروهای گریز از مرکز و ناسیونالیستی بوده‌اند که پاندمی کرونا آن‌ها را تقویت کرده است. به عبارتی دیگر مدت‌هاست که مناقشاتی همچون یکپارچگی جهانی، تقویت جریان سرمایه و آزادی تجارت جهانی جایگاه خود را در مباحث روابط بین‌الملل از دست داده‌اند و در عوض بحث‌های سیاسی جهان امروز پیرامون دیوارهای مرزی، جنگ تجاری، برگزیت، ملی‌گرایی پوپولیستی و دفاع از حاکمیت ملی در برابر غول‌های تکنولوژیکی چین و آمریکا است.

همانطور که سیاستگذاران در سراسر جهان برای مقابله با کرونا و پیامدهای ناشی از آن تلاش می‌کنند، باید با این واقعیت روبرو شوند که اقتصاد جهانی همانطور که آنها فکر می‌کردند کار نمی‌کند. جهانی شدن خواستار تخصص روزافزون کار در سراسر جهان است، الگویی که نه تنها کارآیی فوق‌العاده، بلکه آسیب‌پذیری‌های خارق‌العاده‌ای را نیز ایجاد می‌کند. شوک‌هایی مانند پاندمی کرونا این آسیب‌پذیری‌ها را نشان می‌دهد. تنها تولیدکنندگان یک محصول یا مناطقی از جهان که در یک محصول خاص تخصص دارند، می‌توانند در لحظه‌های بحران، شکنندگی غیرمنتظره‌ای ایجاد کنند و باعث تخریب زنجیره‌های تامین شوند. در گذشته، تولیدکنندگان برای محافظت از خود در برابر شرایط خاص بخشی از تجهیزات را انبار می‌کردند، اما در عصر حاضر بسیاری از مشاغل به یکدیگر وابسته شده‌اند و انبارداری چندان مرسوم نیست. همچنان که تیم کوک گفته «

موجودی اساساً شر است». امروزه شرکت‌ها به جای پرداخت هزینه برای انبار کردن قطعات مورد نیاز برای تولید یک محصول معین، به یکدیگر اعتماد دارند. به عبارتی زنجیره‌های تأمین فقط «در زمان» همانطور که از نام آن پیداست، کار می‌کنند. اما در میانه پاندمی جهانی، فقط زمان می‌تواند خیلی زود دیر شود. به عنوان مثال تا حدودی در نتیجه مشکلات زنجیره تأمین، تولید جهانی لپ‌تاپ در ماه فوریه ۲۰۲۰ به میزان پنجاه درصد کاهش یافت و تولید گوشی‌های هوشمند نیز می‌تواند دوازده درصد در سه ماه آینده سقوط کند. هر دو محصول با قطعات تولید شده توسط تولیدکنندگان تخصصی آسیایی ساخته می‌شوند. (Farrell and Newman, 2020: 1-4)

لذا از نظر اقتصادی، پاندمی کرونا نظام جهانی را در معرض شکنندگی قرار داده است. بخش‌هایی از اقتصاد که دارای سطح تکنولوژی بالایی هستند و تولید در چندین کشور انجام می‌شود، می‌تواند بحران را به خوبی نشان دهند. اگر پاندمی مانع تولید یک ماده مهم توسط یک کشور تأمین‌کننده شود، دیگر کشورهای وابسته را به سقوط نزدیک می‌کند. به عنوان مثال تولیدکنندگان اتومبیل در سراسر اروپای غربی نگران کمبود قطعات الکترونیک کوچک هستند، زیرا یک تولیدکننده واحد، مجبور شده است تولید یکی از کارخانه‌های خود را در ایتالیا به حالت تعلیق درآورد. (Farrell and Newman, 2020: 1-4)

شرایط موجود نشان می‌دهد که قدرت‌های اقتصادی جهان تاکنون نتوانسته‌اند در اتخاذ تصمیم‌های جمعی موفق عمل کنند. نتیجه نشست اضطراری رهبران بیست اقتصاد بزرگ دنیا موسوم به «گروه ۲۰» که در پی شیوع ویروس کرونا بوسیله ویدئوکنفرانس برگزار شد، صدور بیانیه‌ای ملایم از خلاصه تمایلات آنها بود، بدون اینکه تعهدی خاص ارائه دهند. لذا هر چند ویروس کرونا یک بحران جهانی است، اما واکنش‌ها تاکنون تماماً ملی بوده است. (Laurent, 2020: 1-3)

## ۵. نقدی بر روایت دولت‌گرا از وضعیت جاری

عده‌ای از منتقدین به طور بسیار موجهی استدلال نموده‌اند که برداشت‌هایی از نظام بین‌الملل که صرفاً به سوی دولت‌ها، منازعات و امور دفاعی معطوف است نه تنها واقعیت را تحریف می‌کنند بلکه عمدتاً دچار خودمحوری هستند. (دویچ و دیگران، ۱۳۷۵: ۱۹۲) این نگرش غالباً شالوده‌مناسبی برای تحلیل بحران کرونا فراهم نمی‌سازد. چرا که شکل‌گیری پاندمی در عصر حاضر چالش‌های معینی در برابر رویکردهای روابط بین‌الملل

ایجاد کرده است و نمی‌توان همانند مطالعات امنیتی و مسایل مربوط به بازدارندگی بدون بررسی دقیق شواهد آن را مورد مطالعه قرار داد. همچنان که، ویژگی‌های بارز پاندمی کرونا اندیشه‌های مرسوم و دیرینه مربوط به ماهیت و حدود حاکمیت دولت‌ها را با چالش جدی مواجه ساخته است. چرا که بر اساس اطلاعاتی که تاکنون به دست ما رسیده است، پاندمی مذکور به احتمال زیاد از اقدامات آگاهانه دولت ملی ناشی نشده است، در حالی که عوارض آن فرایندهای سیاسی و اقتصادی بین‌المللی را تحت تاثیر قرار داده است. البته باید گفت که دولت‌های ملی در جهت واکنش به پاندمی نسبت به سایر بازیگران در موقعیت نسبتاً برتری قرار دارند. لذا در حالی که پیدایش پاندمی کرونا، قدرت و حاکمیت دولت ملی را با پرسش‌هایی روبرو کرده است، پاسخگویی به این مسایل اغلب جنبه‌هایی از اقتدار و دخالت دولت در جامعه را گسترش داده و گرایش‌های ناسیونالیستی را تقویت کرده است.

## ۶. امیدهایی برای بازگشت همگرایی جهانی

در حالی که نظریه پردازان معطوف به رویکردهای رئالیستی و ناسیونالیستی ظهور پاندمی کرونا را آغازی بر پایان همگرایی جهانی می‌دانند، سایر اندیشمندان به گونه‌ای دیگر آن را تحلیل می‌کنند. در گذشته، این نظریه پردازان با الهام گرفتن از کارکردگرایی به طور نسبتاً مفصلی به مطالعه تجربه اروپای غربی پرداخته و برای اشاره به وحدت سیاسی واحدهای ملی مجزا چه به عنوان یک فرایند و چه به عنوان یک مرحله نهایی واژه همگرایی را به کار برده‌اند. (دویچ و دیگران، ۱۳۷۵: ۸۹۴-۸۹۵) به اعتقاد آنها ما در عصری از وابستگی متقابل زندگی می‌کنیم و قدرت کشورها، معیار دیرینه تحلیل‌گران و دولت مردان، دچار ابهام بیشتری شده است. محاسبه قدرت اکنون حتی از اعصار گذشته هم دشوارتر و گمراه کننده‌تر است. هنری کیسینجر با آنکه با اندیشه سنتی پیوند عمیقی دارد در سال‌های گذشته چنین گفته است: نگرش سنتی به روابط بین‌الملل - توازن میان قدرت‌های عمده و امنیت کشورها - دیگر مخاطرات و امکانات ما را توجیه نمی‌کند... اکنون به عصر جدیدی پا می‌گذاریم که در آن الگوهای بین‌الملل قدیم فرو ریخته، شعارهای قدیمی بی‌معنا شده و راه حل‌های قدیمی از اعتبار افتاده است. جهان از نظر اقتصادی، ارتباطی و آرزوهای انسان دچار وابستگی متقابل شده است. (دویچ و دیگران، ۱۳۷۵: ۹۳۹-۹۴۰)

همانطور که رابرت کوهن، جوف نای و دیگر نهادگرایان نئولیبرال به ما آموخته‌اند، برخی تهدیدها خواسته‌های قدرتمندی برای همکاری ایجاد می‌کنند زیرا دولت‌ها نمی‌توانند به تنهایی آنها را حل کنند. وابستگی‌های متقابل، تجارت و مسافرت، آسیب‌پذیری‌های متقابل را به وجود می‌آورد و نیاز به همکاری بین دولت‌ها را تشدید می‌کند. به عبارتی اگر یک دولت خود را در مقابل ویروس کرونا محافظت کند، اما دیگران خود را در معرض شیوع بیماری مستحکم نکنند، از خارج از مرزهای خود آسیب‌پذیر خواهد بود. همچنین کشورها دیگر نمی‌توانند نیازهای خود را برای مقابله با بحران کرونا تنها از طریق تولید داخلی برآورده سازند. زنجیره‌های تأمین یکپارچه جهانی باعث شده است که آنها به واردات تجهیزات پزشکی، ماسک، دارو و سایر موارد ضروری وابسته باشند. برخی از کشورها فاقد ابزارهای مقابله با این بیماری هستند و تعداد کمی از آنها ممکن است اطلاعات لازم را در مورد مسیر بیماری در سراسر جهان جمع‌آوری کرده باشند و یا در واکسن‌هایی که برای درمان بیماری لازم است، سرمایه‌گذاری کنند. (Busby, 2020: 1-10)

پس علی‌رغم اینکه رئالیست‌ها ظهور پاندمی کرونا را پاشنه آشیل همگرایی جهانی می‌دانند، اما مبارزه با بیماری‌ها به منطق جهان‌گرایان اهمیت برجسته‌ای می‌بخشد. ریتا زوسموت، وزیر جوانان، امور خانواده، زنان و بهداشت آلمان غربی در مورخ ۲۵ ژوئن ۱۹۸۸ در سخنرانی خود در واشنگتن اظهار نمود که تنها با همکاری بین‌المللی می‌توان بر تهدید بیماری ایدز فائق آمد و روی اندیشه سیاست جهانی صحنه گذاشت. او با جمع‌بندی استدلال جهان‌گرایان متذکر شد که تعهد به تفکر جهانی نه به مفهوم ضرورت هم‌رنگی بلکه به مفهوم حرمت نهادن به تنوع فرهنگی است. (دویچ و دیگران، ۱۳۷۵: ۹۰۹-۹۱۰)

## ۷. نهادهای بین‌المللی و جستجوی همکاری

یکی از روش‌هایی که کشورها از طریق آن در پی تسهیل همکاری و اقدام جمعی هستند، ایجاد و واگذاری وظایف به سازمان‌های بین‌المللی است. جهان‌گرایان بر خلاف رئالیست‌ها، معتقدند که بهتر است مساله صلح و امنیت جهانی به دست سازمان‌های جهانی سپرده شود. به طور آرمانی چنین سازمان‌هایی اتفاق نظر در مورد بقای متقابل را متجلی ساخته و از طریق سازمان ملل متحد و سایر اشکال دیپلماسی جهانی عمل خواهند کرد. (دویچ و دیگران، ۱۳۷۵: ۹۰۹-۹۱۰) بنابراین دولت‌ها با تلفیق و تمرکز منابع از طریق یک نهاد واحد می‌توانند کارهایی را انجام دهند که اکثر دولت‌ها نمی‌توانند به تنهایی از

عهده انجام آن بر آیند. مثلاً بی‌طرفی نسبی سازمان‌های بین‌المللی باعث می‌شود که دولت‌ها در مورد نظارت بر بیماری‌ها و وضعیت شیوع آن، به سازمان‌ها اعتماد بیشتری داشته باشند. پاسکال بونیفس، در تحلیل عملکرد سازمان بهداشت جهانی، معتقد است که کارایی چندجانبه‌گرایی، در ملموس‌ترین شکل آن با بررسی فواید سازمان بهداشت جهانی نشان داده می‌شود. مدیریت اپیدمی‌ها در مقیاسی جهانی نه فقط نشان می‌دهد که این سازمان مفید است، بلکه نقش ضروری و جایگاه اجتناب‌ناپذیر آن را نیز برجسته می‌کند. بدون این سازمان، سارس و ابولا جان افراد بیشتری را می‌گرفتند. (Boniface, 2020: 1-2)

نهادگرایان نولیبرال انتظار دارند که تعداد نهادها افزایش پیدا کند و به تبع آن رفتار همکاری جویانه نیز گسترش یابد. آنها پیش‌بینی می‌کنند که این نهادها نقش عمده‌ای در کنترل فرایند جهانی شدن خواهند داشت و دولت‌ها به نقطه‌ای خواهند رسید که در می‌یابند اقدام یکجانبه یا محدودسازی رفتار همکاری جویانه به حل یا کنترل مسایل مهم جهانی منتهی نخواهد شد. در حالی که از دیدگاه نئورئالیست‌ها، دولت‌ها برای تثبیت نهادها می‌کوشند، البته اگر آنها در راستای منافع مطلق‌شان باشد و اگر فعالیت‌های همکاری جویانه‌ای که به واسطه این نهادها مورد حمایت قرار می‌گیرد تنها به سود برخی از دولت‌ها نباشد به حمایت از آنها می‌پردازند. (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۴۳۵-۴۳۴)

از نظر رئالیست‌ها، یکی از نقاط ضعف سازمان‌ها و معاهدات بین‌المللی، قدرت اجرایی محدود آنها، به ویژه در مقابل کشورهای قدرتمند است. در این راستا قدرت سازمان بهداشت جهانی کاملاً محدود است، این مساله عملکرد این سازمان و مدیر اجرایی آن در مراحل اولیه شیوع کرونا در چین را می‌تواند توضیح دهد. هم‌چنان که در حین شیوع سندرم تنفسی حاد (سارس) در سال ۲۰۰۳، چین به عدم شفافیت در گزارش به موقع موارد به سازمان بهداشت جهانی متهم شد. البته این سازمان از ظرفیت‌های عملی خود برای هشدار به جامعه جهانی جهت سفر به کشورهای تحت تأثیر سارس استفاده کرد. در پی شیوع سارس، جامعه جهانی مقررات بین‌المللی بهداشت را در سال ۲۰۰۵ اصلاح کرد تا دولت‌ها را در مورد اینکه وظایف آنها برای گزارش دهی در مورد شیوع بیماری‌ها چیست، راهنمایی کند. لذا سازمان بهداشت جهانی، علی‌رغم برخورداری از مزایای تخصصی، همیشه در معرض اعمال قدرت دولتی‌هایی است که میزان قدرت، سطح منابع، مدیران و جهت‌گیری آن را تعیین می‌کنند. این امر به ویژه در مورد بحران ابولا در غرب آفریقا که در سال ۲۰۱۴ آغاز شد صادق بود. چرا که پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸، کشورهای عضو

تصمیم گرفتند بودجه سازمان بهداشت جهانی، به ویژه بخش‌هایی که مربوطه به بیماری‌های همه‌گیر بود، را کاهش دهند. (Busby, 2020: 1-10)

از سوی دیگر بر کسی پوشیده نیست که سازمان بهداشت جهانی با مشکلات بوروکراتیک دست و پنجه نرم می‌کند. این سازمان از زمان تأسیس، با شکل‌گیری دفاتر منطقه‌ای، غیرمتمرکز شده است. حتی تا قبل از بحران ابولا، توجه به سازمان بهداشت جهانی به دلیل عدم تحرک بوروکراتیک آن و ظهور سازمان‌های جدید در قالب مجموعه رژیم‌های پراکنده‌تر بهداشت جهانی، کاهش یافته بود. همانطور که چلسی کلیتون و دیوی سریدار استدلال می‌کنند، جامعه بین‌المللی در سازمان‌های دیگری مانند صندوق جهانی و اتحادیه واکسن سرمایه‌گذاری کرده است، زیرا آنها پاسخگوتر و تخصصی‌تر بوده و بر بیماری‌های خاص متمرکز هستند. (Busby, 2020: 1-10)

در قضیه پاندمی کرونا، سازمان بهداشت جهانی و به ویژه دکتر تدروس به دلیل تحسین بیش از حد دولت چین مورد انتقاد قرار گرفته است، زیرا چین به طور قابل ملاحظه‌ای میزان تهدید را پنهان کرده بود. یادآوری این نکته ضروری است که سازمان بهداشت جهانی فاقد توانایی اجبار دولت‌ها برای ارائه اطلاعات در مورد شیوع بیماری هاست. به مدت چند هفته در ماه ژانویه، چین در برابر تماس‌های سازمان بهداشت جهانی مقاومت کرد تا به متخصصان این کشور اجازه دهد تا ببینند چه اتفاقی افتاده است. مأموریت بروس آیلوارد در اوایل فوریه، بسیار مهم بود. زیرا گزارش اوایل فوریه که در پی آن منتشر شد، مشترک بین سازمان بهداشت جهانی و چین بود و اطلاعات اساسی در مورد کرونا ارائه کرد. بنابراین جای تعجب ندارد که دکتر تدروس، پس از سفر اوایل ژانویه به پکن، چین را به خاطر تعیین یک استاندارد جدید برای پاسخ به شیوع بیماری ستایش کرد. هدف وی از این ملاقات این بود که اجازه چین برای مأموریت سازمان بهداشت جهانی در ماه فوریه را بگیرد.

## ۸. همکاری بین‌المللی در سایه محاسبه دولت‌ها

از نظر برخی تحلیل‌گران شواهد حاکی از آن است که احتمالاً مدل‌های متفاوت و محدودتری از یکپارچگی در جهان ظهور خواهد کرد، متفاوت از آنچه در سه دهه اخیر بر روابط بین‌الملل حاکم بوده است. هر چند هنوز نمی‌توان درکی کافی و دقیق از نقشه جدید جهان داشت، اما حدود و ثغور آن تاکنون نمایان شده است. برای آرمان‌گرایان پاندمی کرونا



می‌تواند نوعی تهدید مشترک باشد که در نهایت دوره جدیدی از همکاری بین‌المللی را شکل می‌دهد. جوزپ بورل، رئیس امور خارجه اتحادیه اروپا، با خوش‌بینی می‌گوید:

بعد از اولین مرحله واگرایی تصمیمات ملی، اکنون وارد مرحله‌ای از همگرایی می‌شویم. جهان در ابتدا با روشی ناهماهنگ با بحران روبرو شد، بسیاری از کشورها علائم هشداردهنده را نادیده می‌گرفتند و به تنهایی اقدام می‌کردند. اکنون مشخص است که تنها راه خروج از آن، باهم بودن است. (Laurent, 2020: 1-3)

کن اوی در اثر کلاسیک خود «توضیح همکاری در شرایط آناشرسی» استعاره‌ای در قالب نظریه بازی‌ها در روابط بین‌الملل به کار می‌برد و به خوانندگان یادآوری می‌کند «به سبب فکر کنند بیش از آنکه به گورخر فکر کنند». به عبارتی اگر بازیگران باهم همکاری کنند، به احتمال زیاد وضعیت بازی هارمونی است، که در این حالت بازیگران بدون توجه به آنچه دیگران انجام می‌دهند، انگیزه‌های زیادی برای همکاری دارند. اما اگر بازیگران باهم همکاری نکنند، انگیزه‌های عدم همکاری تقویت می‌شود و وضعیت به احتمال زیاد شبیه بن بست می‌گردد. (Busby, 2020: 1-10) طبق نظریه مزیت نسبی همه کشورها در دنیایی که آزادی کالاها و خدمات بین مرزها وجود داشته باشد ثروتمندتر خواهند شد. اما کشور یا گروهی از کشورها مانند اتحادیه اروپا می‌توانند ثروت خود را از طریق تعقیب سیاست‌های حمایتی افزایش دهند به این شرط که دیگر کشورها به همان شیوه عمل نکنند. البته واکنش منطقی برای سایر کشورها این است که به سیاست‌های حمایتی رو بیاورند، تجارت بین‌الملل از هم فروپاشد و رکود جهانی، ثروت هر کدام از کشورها را کاهش دهد. (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۵۱)

بهداشت عمومی جهانی نسبت به موضوعاتی مانند مسایل امنیتی، از زمینه‌های همکاری مطلوب‌تری برخوردار است. چرا که همکاری دولت‌ها با یکدیگر برای جلوگیری از بیماری‌های عفونی و به حداقل رساندن اختلالات اقتصادی دستاوردهای مشترک زیادی به همراه دارد. بر اساس نظریه بازی‌ها، کنترل یک پاندمی اگر یک بازی هماهنگ نباشد حداقل یک بازی شکار گوزن است، که بازیگران اگر اطمینان داشته باشند که دیگران نیز چنین کاری می‌کنند، همکاری خواهند کرد. به همین دلیل عدم همکاری در این مورد تا حدودی گیج‌کننده است زیرا ضروری است که کشورها با یکدیگر همکاری کنند. در این رابطه والتز معتقد است که استعاره شکار گوزن نه تنها توجیهی برای تاسیس دولت ارائه می‌کند بلکه مبنایی را برای فهم مساله موازنه منافع افراد در مقابل منافع عمومی و نتایج منافع کوتاه

مدت و منافع بلند مدت ایجاد می‌کند. (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۵۱) لذا ممکن است منطق منافع شخصی دولت‌ها در مقابل منافع عمومی مانند بهداشت عمومی و تجارت آزاد تعدیل شود.

از این منظر ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی برای ریشه کن کردن آبله در بحبوحه جنگ سرد باهم همکاری کردند. همچنین ایالات متحده و چین در دوره اواما در خصوص طیف وسیعی از موضوعات از بحران مالی گرفته تا تغییرات آب و هوایی تا شیوع ابولا به همکاری رسیدند. اگر چه، همانطور که اسکات بارت خاطر نشان کرده است، تلاش‌هایی مانند ریشه‌کن کردن آبله به دلیل این که به هزینه کمی احتیاج داشت، پایه گذاری شد. چرا که دولت‌ها همیشه می‌خواهند هزینه‌ها و بار همکاری را برای خود کاهش دهند حتی اگر این همکاری به نفع آنها باشد. (Busby, 2020: 1-10) استفن کراسنر معتقد است که مجادلات بر سر توزیع بین‌المللی هزینه‌ها به عنوان مانعی بر سر راه همکاری‌ها عمل می‌کنند. وی با تمرکز بر مفهوم رژیم‌های بین‌المللی، سعی می‌کند که شرایط تسهیل همکاری‌های بین‌المللی را توضیح دهید. او رژیم‌ها را مجموعه قواعد، اصول، هنجارها، قوانین و فرایندهای تصمیم‌گیری ضمنی و صریحی می‌داند که بر مبنای آن توافقات بازیگران در حوزه معینی از روابط بین‌الملل به یکدیگر نزدیک می‌شود و همگرایی پیدا می‌کند. (وایت، ۱۳۸۳: ۶۸۲)

## ۹. منافع و تداوم چالش‌های همکاری بین‌المللی

نکته قابل توجه این است که دولت‌ها بیش از آن که به کسب منافع خود در همکاری‌های بین‌المللی توجه کنند به فکر دستاوردهای رقابتی خود هستند. رئالیست‌هایی مانند جوزف گریکو در بحث خود درباره چگونگی ارزیابی برخی دولت‌ها از دستاوردهای نسبی ناشی از همکاری، این نگرانی‌ها را به شیوه‌ای دیگر مطرح کرده‌اند. گریکو مدعی است که همه دولت‌ها هم به منافع مطلق و هم به منافع نسبی علاقه‌مند هستند. چگونگی توزیع این منافع موضوع مهمی است، زیرا دولت‌ها نگران آن هستند که سایر دولت‌ها در هر اقدام همکاری جویانه تا چه اندازه قدرت و منافع به دست می‌آورند. بنابراین بر سر راه همکاری‌های بین‌المللی دو مانع وجود دارد: یکی ترس از کسانی که ممکن است از قوانین پیروی نکنند و دیگری منافع نسبی دیگران. (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۲۴۴-۲۴۵) در بحران پاندمی اگر چه هزینه‌های عدم اقدام بسیار زیاد است، اما در شرایطی که موضوع مربوط به کالاهای

عمومی بوده و پای سود نسبی در میان است، مشکلات کنش جمعی وجود دارد. زیرا دشور است که کشورها را وادار به مشارکت در کالاهای عمومی کرد، در حالی که آنها می‌توانند این کالاها را رایگان به دست آورند. (Busby, 2020: 1-10)

از سوی دیگر از آنجا که تلاش برای مدیریت مسایل جهانی برندگان و بازندگان دارد موضوع تعارض منافع نیز جدی است. در یک سطح می‌توان استدلال کرد که مدیریت مسایل سیاست جهان به نفع همگان است. در عین حال می‌توان ادعا کرد که در این مدیریت بحث برندگان مطرح است. یعنی بازتاب موقعیت کسانی که از وضع موجود یا مکانیسم‌های مدیریت خرسندند و از آن بهره‌مند هستند. در حالی که برای بازندگان مدیریت مسایل جهان ممکن است بعد دیگری از وابستگی و استمرار وضعیت بازنده بودن آنان باشد. (وایت، اسمیت، لیتل، ۱۳۸۱: ۳۰-۳۳)

## ۱۰. رقابت و خلاء رهبری در مدیریت بحران

برخی از محققین روابط بین‌الملل معتقدند که یکی از راه‌های تحقق همکاری در مسایل بین‌المللی این است که یک قدرت واحد و غالب مایل به تحویل کالاهای عمومی باشد. ایده ثابت هژمونیک که از آثار اولسون بیرون آمد، توسط تعدادی از محققان از جمله چارلز کیندلبرگر و رابرت گیلپین بیشتر مورد بررسی قرار گرفته است. طبق این رویکرد تا آنجا که یک قدرت غالب، مایل و قادر به هدایت کالاهای عمومی است، سایر کشورها ممکن است تمایل به همکاری با یکدیگر داشته باشند. (Busby, 2020: 1-10) اما با چند قطبی شدن اقتصاد جهانی، قدرت غالب ممکن است تمایل و توان کمتری برای تامین کالاهای عمومی داشته باشد. در همین حال کشور رقیب هم ممکن است تمایلی به انجام چنین کاری نداشته باشد. ایالات متحده به وضوح نشان داده که هیچ اشتیایی برای رهبری مبارزه با پاندمی کرونا ندارد. همانطور که نیویورک تایمز در یادداشتی خاطر نشان کرد: «اما این شاید نخستین بحران جهانی در بیش از یک قرن گذشته باشد که هیچ کس به دنبال رهبری ایالات متحده نیست.» (نیویورک تایمز، ۲۰۲۰) دور از ذهن نیست که این مساله تابعی از ضعف ساختاری و ماهیت دولت حاکم در ایالات متحده است. ترامپ از همان آغاز دوران ریاست جمهوری خود به دنبال احیای ناسیونالیسم آمریکایی و کاهش هزینه‌های جهانی بود. خروج از برخی معاهدات بین‌المللی مانند کنوانسیون پاریس و بیان صریح این نکته که ایالات متحده هزینه‌های دیگران را نخواهد پرداخت، نشان دهنده چنین رویکردی است.

البته این کشور هنوز ثروتمندترین قدرت جهان است و هنوز هم بیشترین سود را از نظم فعلی اقتصاد جهانی کسب می‌کند. اما در شرایط موجود، این ویژگی برای رهبری مدیریت بحران پاندمی کافی نیست. در این رابطه برخی از اندیشمندان معتقدند که باید یک دولت در حوزه قدرت نظامی و اقتصادی مسلط باشد تا شرایط قدرت غالب را احراز نماید. اما عده‌ای دیگر معتقدند که قدرت غالب چیزی بیش از توزیع غیرمقارن منابع اقتصادی و نظامی است. قدرت غالب باید از طریق توانایی کنترل موثر نتایج جهانی درک شود. قدرت غالب بودن تنها شامل قدرت مادی نیست بلکه اهداف اجتماعی را نیز می‌طلبد. به اعتقاد چلز کیندر برگر قدرت غالب باید وظایفی را برای تضمین یک نتیجه حیاتی بر عهده بگیرد و آن عملکرد قدرتمند یک نظم اقتصادی آزاد است. (ایکنبری، ۱۳۸۲: ۲۷۵) کسینجر در این خصوص تصریح می‌کند که آمریکا باید به سرعت درمانی برای مقابله با کرونا پیدا کند و برای بازسازی اقتصاد جهانی تلاش کند و از نظم جهانی لیبرال محافظت کند. حتی ایالات متحده آمریکا هم نمی‌تواند با یک تلاش صرفاً ملی، بر این ویروس غلبه کند، آمریکا برای شکست کرونا نیاز به همکاری با دیگر نقاط جهان دارد، زیرا «نیازهای فعلی باید با تدوین چشم‌انداز و برنامه همکاری‌های بین‌المللی و جمعی برای مقابله با بحران همراه باشد.» (Kissinger, 2020: 1-4)

از سوی دیگر اندیشمندان میان قدرت غالب خوش‌خیم و بدخیم تمایز قایل هستند. آنها رهبران را از سلطه‌طلبان، خیرخواهان را از صیادان جدا می‌کنند. اگر چه رفتارهای مختلف قدرت غالب از یکدیگر قابل تفکیک هستند اما نکته اصلی این است که اگر عملکرد قدرت غالب، قلدرا نه یا صیادانه و یا تنها به نفع دولت مسلط باشد دوام نخواهد داشت. به اعتقاد مایکل ماستاندونو پایدارترین نوع قدرت غالب آن است که برای رهبری دولت مسلط و اهداف اجتماعی آن رضایت عمومی وجود داشته باشد. بنابراین قدرت غالب به توانایی مادی، اهداف اجتماعی و توانایی کنترل نتایج بین‌المللی حائز اهمیت برای دولت مسلط و تا اندازه‌ای رضایت و پذیرش سیستم توسط دیگر دولت‌ها نیاز دارد. (ایکنبری، ۱۳۸۲: ۲۷۶) در عین حال فوکویاما، در خصوص مدیریت بحران کرونا، معتقد است که خط اصلی تقسیم‌کننده در پاسخ مؤثر به بحران کرونا، استبداد را در یک طرف و دموکراسی را در طرف دیگر قرار نمی‌دهد. عامل مهم تعیین‌کننده عملکرد، نوع رژیم نخواهد بود بلکه ظرفیت دولت و مهم‌تر از همه اعتماد به دولت است. وی بر همین اساس از آلمان و کره جنوبی تمجید می‌کند. (فوکویاما، ۲۰۲۰)

کورت کمبل و راش دوشی از عدم تمایل ایالات متحده در مدیریت بحران کرونا خرده می‌گیرند و معتقدند که اگر چه پیامدهای ژئوپلیتیکی کرونا باید در مقابل موضوعات بهداشتی و ایمنی، اولویت ثانوی در نظر گرفته شود، اما این پیامدها ممکن است در دراز مدت به همان اندازه دارای اهمیت باشند. نظم جهانی تمایل دارد به تدریج و حتی به یکباره تغییر کنند. در سال ۱۹۵۶، یک مداخله دشوار در سوئز باعث فروپاشی قدرت انگلستان شد و سلطنت این کشور را به عنوان یک قدرت جهانی پایان داد. امروزه سیاستگذاران ایالات متحده باید بدانند که اگر این کشور به موقع اقدام نکنند، پاندمی کرونا می‌تواند «لحظه سوئز» باشد. (Doshi and Campbell, 2020: 1-7)

در حالی که پوشش رسانه‌های جهان درباره کرونا، نشان از پیگیری چین برای رهبری جهان است. پکن سعی کرده است با ایفای نقش اصلی در کمک به ایتالیا و اسپانیا و همچنین سرمایه‌گذاری برای نشان دادن عدم کفایت سیاست‌های ایالات متحده، موفقیت خود در شکست کرونا را نشان دهد. این کشور سعی می‌کند که روایت شیوع کرونا را از نو بازنویسی کند. زیرا این شیوع به عنوان یک فاجعه تبلیغاتی برای دولت چین تعبیر شده است. چین نگران بود که ویروس کرونا را «چرنوبیل» چین بنامند و رهبری حزب کمونیست را تضعیف کنند. دیپلمات‌های چینی برای اثبات برتری کشورشان به شبکه‌های اجتماعی رفته‌اند تا اتهام تقصیر را در افکار عمومی بزدایند و چهره‌ای نجات‌بخش از چین ارائه دهند. (Doshi and Campbell, 2020: 1-7) اگر چه این کشور با وجود بهره‌مندی از اقتصاد برتر، از نظر سطح دانش و ارزش‌های مدرن بشری به‌ویژه آزادی، دموکراسی و حقوق بشر در جایگاهی نیست که بتواند موقعیت خود را در رهبری جهان تثبیت کند. مگر این که در جهان پساکرونا جایگاه امنیت و آزادی، چنان جابجا شود که مزیت نسبی چین ارزش‌هایی از بین برود. (Walt, 2020: 1-2)

## ۱۱. نتیجه‌گیری

هنگامی که پاندمی کرونا به پایان برسد، موسسات بسیاری از کشورهای جهان ناکام و شکست‌خورده تلقی خواهند شد. خواه این قضاوت منصفانه و یا غیرمنصفانه باشد، حقیقت این است که جهان بعد از کرونا دیگر به همان شکل قبل نخواهد بود. رهبران جهان درس‌های مهمی از بحران‌های گذشته آموخته‌اند، اما شرایط فعلی به واسطه گستره جهانی کرونا پیچیده‌تر است. چگونگی مدیریت بحران کرونا سایه خود را بر آینده سیاست جهانی

انداخته است و شیوه عملکرد دولت‌ها در برخورد با این چالش معادلات روابط بین‌الملل را از نو ترسیم خواهد کرد. این وضعیت را می‌توان در سطح کوتاه مدت و فرایند بلند مدت و نهایی مورد ارزیابی قرار داد.

در سطح کوتاه مدت، همان گونه که پیش از این به آن اشاره شد، چیزی که برنده می‌شود سیاست‌های حمایت‌گرایانه کشورها و احیای احساسات ناسیونالیستی است. برخی معتقدند پاندمی کرونا عاملی نیست که دولت‌های جهانی بخواهند دور آن جمع شوند، بلکه آن گویاترین نشانه از نظام جهانی شکست‌خورده است. رویکرد رئالیست‌های روابط بین‌الملل بخوبی می‌تواند چنین وضعیتی را تحلیل نماید. اما باید خاطر نشان کرد که خودیاری دولت‌ها و سیاست‌های حمایت‌گرا و خارج کردن تولید از چرخه جهانی و دوری از روابط بین‌الملل راه درمان بحران کرونا نیست و شاید در بلند مدت اوضاع را وخیم‌تر کند.

مدیریت پاندمی کرونا نشان داد که با وجود انتقاداتی که به عملکرد سازمان بهداشت جهانی وارد است، نقش ضروری و جایگاه انکارناپذیر آن بر کسی پوشیده نیست. این سازمان در بحران‌های سارس و ابولا به خوبی عمل کرد و بدون آن ممکن بود که جان افراد بیشتری در بحران کرونا گرفته شود. لذا ضروری است که جامعه جهانی به سمت شناخت نقاط ضعف سازمان‌های بین‌المللی و تقویت عملکرد و باز تعریف مأموریت آنها حرکت نماید. این همان چیزی است که نهادگرایان نولیبرال توصیه می‌کنند.

در فرایند بلند مدت، به نظر می‌رسد که یکپارچگی جهانی کماکان ادامه خواهد یافت، البته ممکن است این فرایند از سطح همگرایی جهانی به سطوح دوجانبه و منطقه‌ای شیف پیدا کند. به عبارتی دیگر فرایند همگرایی جهانی با یک توقف کوتاه در ایستگاه پاندمی کرونا مسیر خود را ادامه خواهد داد اما باز تعریف جدیدی از خود ارائه می‌دهد و جهانی شدن گذشته نخواهد بود. البته نباید در این فرایند به نقش قدرت‌های بزرگ بی‌توجه بود. نحوه عملکرد ایالات متحده در این بحران ناامید کننده بوده است. بخش مهمی از آن ناشی از مدیریت کاخ سفید می‌باشد که از زمان آغاز دولت ترامپ، بر ناسیونالیسم آمریکایی و خروج از فرایندهای جهانی تاکید کرده است. شاید اگر دولتی از حزب رقیب به قدرت می‌رسید نحوه مدیریت بین‌المللی بحران کرونا مسیر دیگری را طی می‌کرد. این همان مسأله‌ای است که مورد انتقاد بسیاری از تحلیل‌گران است. شرایط جدید ساختار نظام بین‌الملل را به سمت تکرر بیشتر و شکل‌گیری بلوک‌های قدرت متعدد هدایت خواهد کرد.

## کتاب‌نامه

- ایکنبری، جی. جان، (۱۳۸۲)، *تنها ابرقدرت، هژمونی آمریکا در قرن ۲۱*، تهران: ابرار معاصر تهران.
- بونیفیس، پاسکال، (۱۳۹۹)، «بعد ژئوپلیتیک پدیده کرونا»، ترجمه طاهره مقرری موذن، <https://farhangdiplomacy.com/?p=572>
- بیلز، جان. اسمیت، استیو، (۱۳۸۳)، *جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین*، تهران: ابرار معاصر تهران.
- دوویچ، کارل. کیوهین، رابرت. نای، جوزف و دیگران، (۱۳۷۵)، *نظریه های روابط بین‌الملل*. ترجمه و تدوین وحید بزرگی، تهران: موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی.
- دهشیار، حسین. حیدری، مهدیه، (۱۳۹۷)، «مدیریت بحران: ادراک تهدید و اعمال خشونت»، پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۸، شماره ۲۷.
- زکریا، فرید، (۱۳۹۹)، *ده آموزه برای جهان پس‌پاندمی*، ترجمه ابراهیم آقامحمدی، تهران: ابرار معاصر تهران.
- لیتل، ریچارد، (۱۳۸۳)، *رژیم های بین‌المللی، در جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین*، تهران: ابرار معاصر تهران.
- مستقیم، بهرام، (۱۳۷۳)، «در باب تعریف بحران در نظام بین‌الملل»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۳۳.
- واعظی، محمود، (۱۳۸۹)، «نظام نوین بین‌المللی و مدیریت بحران های بین‌المللی»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۱۹.
- والتز، کنت، (۱۳۹۲)، *نظریه سیاست بین‌الملل*، ترجمه عباس زمانیان، تهران: نشر نی.
- وایت، بریآن. اسمیت، مایکل. لیتل، ریچارد، (۱۳۸۱)، *مسائل سیاست جهان*، ترجمه سید محمد کمال سروریان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هالیدی، فرد، (۱۳۸۳)، *ملی‌گرایی، در جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین*، تهران: ابرار معاصر تهران.

Boniface, Pascal (2020), «Coronavirus: une Affaire Géopolitique», <https://www.iris-france.org/144420-coronavirus-une-affaire-geopolitique/>

Busby, Joshua, (2020), «What International Relations Tells Us about COVID-19», <https://www.e-ir.info/2020/04/26/what-international-relations-tells-us-about-covid-19/>

Campbell, Kurt M. and Doshi, Rush, (2020), «The Coronavirus Could Reshape Global Order China Is Maneuvering for International Leadership as the United States Falter», *Foreign Affairs*, March <https://www.foreignaffairs.com/print/node/1125706>

- Farrell, Henry and Newman, Abraham, (2020), «Will the Coronavirus End Globalization as We Know It? The Pandemic Is Exposing Market Vulnerabilities No One Knew Existed», Foreign Affairs, March 16.
- Fontaine, Richard, (2020), «Globalization Will Look Very Different after the Coronavirus Pandemic», Foreign Policy, <https://www.wsj.com/articles/the-coronavirus-pandemic-will-forever-alter-the-world-order-11585953005>
- Kissinger, Henry A, (2020), «The Coronavirus Pandemic Will Forever Alter the World Order», <https://www.wsj.com/articles/the-coronavirus-pandemic-will-forever-alter-the-world-order-11585953005>
- Laurent, Lionel, (2020), «Salvini and Le Pen Don't Have a Coronavirus Cure», Bloomberg, February, <https://www.bloomberg.com/opinion/articles/2020-02-25/salvini-and-le-pen-don-t-have-a-european-coronavirus-cure>
- Roberts, Anthea and Lamp, Nicolas, (2020), «Is the Virus Killing Globalization? There's No One Answer», Barron's, March 15. <https://www.barrons.com/articles/is-the-virus-killing-globalization-theres-no-one-answer-51584209741>
- Spinney, Laura, (2020), «Coronavirus and The Geopolitics of Disease», The Statesman, February, <https://www.newstatesman.com/politics/health/2020/02/coronavirus-and-geopolitics-disease>

